

سیستم معامله گر منطقی بازار های سرمایه *ACD*

استاد: مهندس علیرضا مهدی پور



شناخت ACD : ما در هنگام معامله به فاکتور هائی شامل محور ها، میانگین های متحرک و سایر اندیکاتور ها نگاه می کنیم . اما یکی از آنها معمولا فاکتور اساسی است (مثل نبض بیمار) که بدون آن هر فاکتور دیگری بی معنی می شود . که این ضربان در معامله ACD میباشد. مهم نیست که 65 شاخص دیگر اخطار معامله دهند. اگر ACD در بین آنها نباشد، شرایط برای معامله اصلا و هرگز مناسب نیست .

ACD در هر بازار کالا ،سهم یا ارز به شرطی که نوسان کافی و نقد شوندگی بالا داشته باشند، بکار برده می شوند به همین دلیل روی ارز عملکرد مطلوبی دارد .

قضیه ACD طراحی نقاط مخصوص قیمت است که مربوط به حد بالا و پایین بازار هنگام باز شدن است و در آینده راجع به آن صحبت می کنیم .

OPENING RANGE (حد بالا یا پایین شروع بازار): OPENING RANGE اولین چارچوب زمانی در شروع جلسه جدید معاملات برای سهام ،کالا و ارز در هر روز می باشد. برای سهام ها اولین 20 دقیقه هر روز می باشد . طول زمانی که استفاده می شود برای آن بین 5 دقیقه تا 30 دقیقه تفاوت می کند . اگر بازار زمان دادو ستد طولانی داشته باشد، (مثل ارز) آنرا 30 دقیقه میگیریم. پس هر چقدر زمان دادو ستد آن کالا کمتر باشد، این زمان می تواند تا 5 دقیقه کوتاه شود (مثل نفت) . در APPENDIX آخر کتاب زمانهای OR برای همه کالاها که مربوط به سال 2001 می باشد، مشخص شده است .(صفحه 222 کتاب)

نکته دیگر در مورد OPENING RANGE این است که مکان بازار آن کالا کجا واقع شده است . مثلا اگر قرار داد آینده گاز طبیعی TRADE میکنید، مرکز اصلی آن مرکز تجاری نیویورک است. این نکته خیلی مهمی است. مثلا در مورد YEN بازار توکیو بعنوان OPENING RANGE در نظر گرفته می شود. یا سهامی مربوط به انگلیس را در بازار لندن در نظر می گیریم.(صفحه 222 کتاب)

مقایسه نظریه تصادفی بودن قیمت و سیستم ACD : فرض کنید نفت خام معامله میشود از ساعت 9:45 AM تا 3:10PM بوقت شرق آمریکا . اگر زمان معامله را به قسمت های 10 دقیقه ای تقسیم کنیم 32 بخش زمانی خواهیم داشت و هر بخش آن 1/32 فعالیت بازار می شود. با استفاده از تئوری تصادفی بودن بازار انتظار داریم که OPENING RANGE اولین 10 دقیقه با احتمال 1/32 بالا و یا 1/32 پایین آن روز داد و ستد باشد . پس با احتمال 1/16 این OPENING RANGE بالا یا نقطه پایین آن روز خواهد بود . اما طبق مشاهدات آماری این محدوده تمایل دارد که 17% یا 23% زمانها بالا یا پایین هر روز کاری باشد. یعنی OPENING RANGE فقط یک بخش 10

دقیقه ای از یک روز نیست و ارزش بسیار بالایی است. - OPENING RANG بخش مهم آماری یک روز داد و ستد است که در حدود 20% مواقع بالاترین یا پایین ترین قیمت های روزانه را مشخص میکند. این موضوع خیلی مهم می باشد.

مثال: در مورد جفت ارز ها فرضا EUR/USD OR 30 دقیقه می باشد و اگر زمان معاملاتی را از 2:30 صبح تا 3:00 بعد الظهر به وقت شرق امریکا باشد و قرار باشد زمان معامله به قسمتهای 30 دقیقه تقسیم شود 25 بخش زمانی خواهیم داشت و هر بخش آن 1/25 فعالیت بازار می شود با استفاده از تئوری تصادفی بودن بازار انتظار داریم که OPENING RANGE اولین 30 دقیقه با احتمال 1/25 بالا و یا 1/25 پایین آن روز داد و ستد باشد. پس با احتمال 2/25 این OPENING RANGE بالا یا نقطه پایین آن روز خواهد بود. اما طبق مشاهدات آماری این محدوده تمایل دارد که % زمانها بالا یا پایین هر روز کاری باشد

OR=OPENING RANGE

نقطه A: بر پایه OR نقطه A برای ورود به حالت خرید یا فروش طراحی می شود که بالا یا پایین OR و بر طبق تنظیم متغیرها می باشد. این متغیرها در APPENDIX کتاب (صفحه 222) مشخص شده است. نقاط A در بالا و پایین ساخته می شوند که بر مبنای عدد مشخصی PIP بالا یا پایین OR است. اگر داد و ستد تحمل کند این سطح قیمت را برای دوره زمانی خاصی (که شامل 1/2 چارچوب زمان OR بکار برده شده می باشد) این اعداد می توانند موثر واقع شوند. (یک کندل بالای آن بسته شود در نصف زمان OR) فقط یک A برای هر روز وجود دارد. یعنی وقتی AUP بوجود می آید در یک روز دیگر ADOWN نداریم و برعکس. (مثال صفحه 14 شکل 1-2)

توجه خیلی مهم: از لحظه ای که A UP یا A DOWN لمس می شود، باید تایم گرفت و بمدت نصف تایم OR در انتظار قرار داشتن قیمت بالای A UP یا پایین A DOWN بود. یکی از روشهای مناسب اینست که حداقل 3 کندل M5 بالای AUP یا پایین A DOWN بسته شود.

نقطه B: سطح B سطحی است که نقطه خروج با ضرر در صورتی که A UP یا A DOWN معتبر شده باشد را نمایش می دهد. ما میخواهیم بدانیم که چقدر باید ریسک کنیم و کجا باید خارج شویم. اگر BUY کرده ایم، حد ضرر S/L خروج باید OR LOW باشد. در مثال 1-2 که ما در 25.80 BUY کرده ایم، یعنی نصف چارچوب زمانی طی شده و سطح A تحمل شده و ما BUY کرده ایم، S/L را 1 تا 2 PIP زیر OR LOW یعنی زیر 25.60 میگذاریم و اگر SELL کرده ایم S/L را 1 تا 2 PIP بالای OR HIGH می گذاریم. پس در کل در سطح و محدوده OR هیچ کاری نمی کنیم. به بیانی دیگر سطح B برای A UP، OR LOW می باشد و سطح B برای A DOWN، OR HIGH در آن طرف OR می باشد.

نقطه C: درست از زمانیکه A بوجود می آید، در صورت رویرو شدن با ضرر نقطه احتمالی بعدی برای ورود در ACD نقطه C در آن طرف OR می باشد. نقاط C محاسبه می شود برای اعداد قطعی بر حسب PIP بالا یا پایین OR. میتوانید APPENDIX کتاب (صفحه 222) مشاهده کنید. نقطه C یک نقطه تقاطع است که در آن نظر از خریداری به فروشندگی و بر عکس تغییر میکنند. یعنی وقتیکه روند برگشته استفاده می شود. نقطه C بر عکس نقطه A می باشد. پس اگر AUP داریم و حد ضرر فعال شد، در آن سوی OR ، C DOWN وجود دارد و بر عکس اگر A DOWN داشتیم و حد ضرر فعال شد، در آن سوی OR ، C UP وجود دارد.

نقطه D: نقطه خروج با حد ضرر هنگامی که سطح C فعال شده باشد. پس اگر C DOWN داریم D ما OR HIGH است و بر عکس (1 یا 2 PIP بالاتر از OR HIGH). و برای C UP نقطه D ، OR LOW می باشد.

فاکتور زمان (خیلی مهم) : بسیاری از معامله گران فقط تمرکز می کنند روی قیمت و به اندازه کافی به زمان توجه نمی کنند. اگر سناریو در زمان خاصی به جواب نمی رسد ، دقیقاً باید از سناریو صرف نظر کرده و در معامله کردن زمان بسیار پراهمیت تر است از قیمت.

در ACD، اگر بازار نتواند در مسیری که انتظار داشتیم حرکت کند (مثلاً AUP فعال شده و ما BUY کرده ایم)، در مدت زمانی برابر چارچوب زمانی OR بازار صعود نکرده باشد، حتماً باید از آن صرف نظر کرده و از معامله خارج شویم و منتظر شانس بعدی باشیم. (یعنی روی LEVEL C TIME STOP LOSS)

RUBBER BAND: اگر بازار نقاط اصلی مثل A UP یا A DOWN را لمس می کرد، اما آنجا نمی ماند برای مدتی مشخص و یا بیشتر اینکه بازار این سطح را تحمل نمی کرد و با عجله بر می گشت، به این حالت که مانند یک کش لاستیکی، قیمت تا حد مشخصی کشیده شده و سپس بر میگردد RUBBER BAND میگوییم. (مثال 12-1 صفحه 26 کتاب) قیمت به A DOWN رسیده و برگشته است.

بدین ترتیب با دیدن این حالت، یعنی زمانیکه RUBBER BAND اتفاق می افتد، بهترین زمان مهیا می شود تا با گرفتن POS از SELL بر پایه FAILED از A UP یا گرفتن POS از BUY بر پایه FAILED از A DOWN بوجود می آورد که پتانسیلی برای کسب سود با ریسک اندک می باشد.

نکته: درست از زمانی که A UP معتبر میشود، باید دید افزایشی را در بالای (BULLISH) OR و درست از زمانیکه A DOWN معتبر میشود باید دید کاهششی را در زیر (BEARISH) OR در نظر گرفت.

PFE: بهترین نقطه ورود

حالت صعودی :

پس از اینکه قیمت بالای OR رفت و UP زده شد، و عملاً بازار نصف زمان OR را روی سطح A تحمل کرد ممکن است بازار تا مدت‌ها بالا رود و یا اینکه برای مدتی بریزد.

اگر بازار ریخت، احتمالاً روی OR حمایت خواهد شد. ($SUPPORT$)

پس از دیده شدن $SUPPORT$ روی OR ما می‌توانیم این نقطه را به عنوان ورود انتخاب کنیم و S/L را پایین OR یعنی نقطه B قرار دهیم. به این حالت که ریسک کمی دارد، PFE می‌گوییم.

حالت نزولی: پس از اینکه قیمت پایین OR رفت و $DOWN$ زده شد، و عملاً بازار نصف زمان OR را زیر سطح A تحمل کرد ممکن است بازار تا مدت‌ها پایین رود و یا اینکه برای مدتی به بالا برگردد.

اگر بازار به بالا برگردد، احتمالاً زیر OR با مقاومت روبرو خواهد شد.

پس از دیده شدن مقاومت روی OR ما می‌توانیم این نقطه را به عنوان ورود انتخاب کنیم و S/L را بالای OR یعنی نقطه B قرار دهیم. به این حالت که ریسک کمی دارد، PFE می‌گوییم.

RUBBER BAND با OR ها. (ورود به سیستم با یک نقطه مرجع PFE)

. فرض کنیم A UP زده شد و ما فرصت BUY را از دست می‌دهیم و حالا قیمت‌ها برگشته به زیر AUP، می‌توانیم صبر کنیم تا به حالت BUY با یک نقطه مرجع وارد شویم، که آن نقطه OR HIGH است و S/L را زیر OR LOW می‌گذاریم. اینحالت به این دلیل است که از زمانی که A در این مثال A UP است معتبر می‌شود (یعنی A UP زده می‌شود). باید دید افزایشی (BULLISH) داشته باشیم در بالای OR UP و در حالت SELL وقتی A DOWN معتبر می‌شود، هم باید دید کاهشی داشته باشیم (BEARISH) زیر OR LOW (مثال شکل 1-13 صفحه 29 کتاب)

هر تجارت و داد و ستدی که شما دلیل خوب و کافی برای انجام آن نداشته باشید، دادوستدی بی مفهوم است.

TRADE با RUBBER BAND :TRADE با RUBBER BAND هنگامی که بازار به هدف برسد یا لمس کند و سپس به سرعت برگردد در این مواقع می‌توانیم POS از SELL بگیریم در زیر A UP و یا BUY بگیریم روی A DOWN و نقطه خروج با ضرر S/L چند پیپ بالای A UP یا زیر A DOWN خواهد بود، و یا وقتی که معادل OR TIME FRAME بازار در جهتی که پیش بینی کرده بودیم نتواند برود.

خرید دره ها و فروش قله ها:

اگر بازار AUP را بزند و بالا برود و ما با سود خارج شویم و سپس بازار به پایین AUP برگردد ولی هنوز بالای OR باشد، ما می‌توانیم صبر کنیم تا بازار یک قیمت پایین پیدا کند و سپس هنگامی که حرکت به بالا کرد، اقدام به BUY کنیم و S/L را OR LOW می‌گذاریم. (تا هنگامی که بالای OR هستیم عقاید بازار BULLISH می‌باشد) و بر عکس در مورد SELL. --- بهترین روش وارد شدن با کمترین ریسک می‌باشد.

نکته: خرید دره ها و فروش قله ها نباید منجر به زیر پا گذاشتن قواعد پایه ای ACD شود.

RUBBER BAND با سطح C (یا کلاسیک C CLASSIC FAILED) اگر بازار فرضاً AUP را بزند و بالا برود و سپس پایین بیاید و از میان OR رد شود و به CDOWN برسد و ناگهان برگردد به بالا (که می‌تواند زیر CDOWN هم برود، اما معادل نصف OR را تحمل نکند) می‌توانیم BUY کنیم و بر عکس. که در این حالت S/L را چند پیپ بالاتر یا پایین تر از C قرار می‌دهیم. (مثال صفحه 32 کتاب)

PIVOT ها: PIVOT RANGE به ما کمک می کند که ببینیم کجا بازار SUPPORT و کجا RESISTANCE پیدا می کند و کجا اگر شکسته شود یک MOVE داریم . همچنین مشخص میکند مناطقی را که خریداران مشخص می کنند SUPPORT ها را و فروشندگان تنظیم می کنند RESISTANCE ها را.

اگر بازار زیر PIVOT RANGE باشد و یک حرکت به بالا داشته باشیم، احتمالاً با RESISTANCE برخورد خواهد کرد و با برخورد با آن قیمت ها برخواهند گشت و اگر بازار ادامه پیدا کند برای شکستن، در این صورت باید نیروی کافی پشت آن باشد تا بتواند به حرکت رو به بالا ادامه داده و خطوط را بشکند و نیز اگر بازار بالای P.R باشد و حرکت رو به پایین داشته باشیم احتمالاً با SUPPORT برخورد خواهد کرد و با برخورد با آن قیمتها برخواهند گشت.

اگر قیمت بسته شدن روز قبل بالای P.R باشد بازار صعودی است و اگر قیمت بسته شدن روز قبل زیر P.R باشد بازار نزولی است . اگر بازار در بین باشد باید کاملاً خنثی باشیم .

$A = \frac{HIGH+LOW+CLOSE}{3} = \text{DAILY PIVOT PRICE}$

3

$B = \frac{HIGH+LOW}{2} = \text{SECOND NUMBER}$

2

$A - B = C$

A+C محدوده بالا و پایین PIVOT
A-C

RUBBER BAND با PR: اگر قیمت بسته شدن بالای PR باشد و قیمت به P.R UP نزدیک شود و یا برخورد نماید و ناگهان بالا ببرد ما میتوانیم BUY کنیم و S/L را در P.R DOWN بگذاریم و برعکس. (مثال صفحات 41،42،43 کتاب)

PIVOT RANGE باریک : اگر یک روز معاملات نرمال بود و برای روز بعد یک P.V باریک تولید شد، معمولاً بیانگر نوسانات بالای قیمت در روز بعد است و یا حتی وجود GAP در روز بعد است و این می تواند باعث از بین رفتن مقاومت و حمایت قوی شود. در این روز نوسانات بالای قیمت را شاهد خواهیم بود.

PIVOT RANGE 3 روزه روی M30: در این حالت برای محاسبه P.R از 3 روز استفاده می شود. در این حالت می توانیم اگر قیمت بالای P.R 3 روزه است، وقتی قیمت به آن نزدیک شد BUY کنیم و بر عکس. یعنی P.R 3 روزه قویترین SUPPORT یا قویترین RESSISTANCE است. پس می توان از P.R 3 روزه برای نقاط ورود استفاده نمود.

کاربرد دیگر آن خروج از POSITION است. یعنی که اگر BUY کرده ایم و آنرا یک شب نگه داریم برای فردا S/L را می توانیم زیر P.R DOWN 3 روزه قرار دهیم. برای روزهای بعد هم به همین شکل تا وقتی که S/L فعال شود. در این صورت می توانیم PIP های بیشتری بگیریم و پوزیشن را باز نگه داریم

توجه کنید که در داخل P.R 3 روزه خنثی هستیم.

اگر از P.R 3 روزه برای محاسبه خروج استفاده می شود، همان TIME FRAME درست است. ولی اگر برای شروع استراتژی بلند مدت استفاده کنیم، حتما باید TIME FRAME بزرگتری بگذاریم. مثلاً H1 باشد. و حالا بسته شدن کندل نصف این تایم (یعنی 30 دقیقه) برای بسته شدن بالای A UP یا پایین A DOWN مهم است. در این حالت P.R 3 روزه روی H1 به نوعی OR بوده و مبنای محاسبه A UP و A DOWN و C UP و C DOWN از آن ملاک عمل قرار می گیرد.

اختصاص دادن ارزش روز بر حسب PIVOT RANGE ها: PLUS /MINUS

روز PLUS: اگر بازار زیر P.R عادی باز شود و بالای P.R بسته شود، این روز PLUS است.

روز MINUS: اگر بازار بالای P.R عادی باز شود و زیر آن بسته شود، این روز MINUS می باشد.

حال اگر 30 روز قبل از دیروز (روز کاری) PLUS دیده شود، از روی آمار شانس بزرگی است که امروز هم PLUS باشد و نوسان زیاد داشته باشیم.

بر عکس اگر 30 روز قبل از دیروز (روز کاری) MINUS دیده شود، شانس خوبی است که امروز برایمان MINUS باشد. مبنی محاسبه روزها 30 روز قبل بجز امروز می باشد. ---روز کاری

PIVOT RANGE هفتگی یا ماهانه : مبنای محاسبه اش مثلا P.R هفتگی بصورت اینست که بالاترین و یا

پایین ترین قیمت به علاوه CLOSE روز آخر هفته تقسیم بر 3. مثل فرمول روزانه

PIVOT RANGE دو هفتگی: دو هفته اول ژانویه برای 6 ماه آینده و دو هفته اول جولای برای 6 ماه بعد را

محاسبه کرده و A DOWN و A UP با PIP 200 اختلاف از P.R دو هفتگی محاسبه می شود. بالای A UP ، BUY بوده و همان مسائل قبل . POS ها را تا آخر 6 ماه اول یا آخر 6 ماه دوم نگه می داریم.

PIVOT RANGE سالیانه : مبنای محاسبه بالاترین و پایین ترین و بسته شدن یک سال در نظر گرفته می شود .

شناسایی P.R ها برنامه ریزی برای SUPPORT ها و RESISTANCE ها را راحت تر می کند.

در حالت BUY حد ضرر ما P.R DOWN است و در حالت SELL حد ضرر ما P.R UP می باشد.

ترکیب P.R و نقاط مرجع ACD

ترکیب P.R با سطح A: این ترکیب بسیار کاربردی است. وقتی که بازار در این منطقه است سیگنال دو برابر قوی است و ما می توانیم سایز POS را دو برابر کنیم. به این حالت می گوییم (A GOOD A THROUGH THE PIVOT) که این باعث می شود ما ریسک کمی کنیم و MAX سایز POS بگیریم.

وقتی که AUP بالای P.R باشد BUY می کنیم و S/L میگذاریم زیر P.R LOW. (شکل صفحه 56 کتاب) و برعکس. اگر P.R بالای AUP بود صبر می کنیم هم P.R زده شود و هم A UP زده شود. (شکل صفحه 58 کتاب) و برعکس. فاکتور زمان اینجا بسیار مهم است. یعنی اگر بازار داخل P.R سه برابر زمان OR ایستاد، اینجا هرگز PR معنی ندارد و باید صرف نظر کرد و سایز POS را MAX نکرده و نیز S/L را همان OR LOW میگذاریم – یعنی این سناریو نیست.

حال اگر A داخل P.R باشد و FAILED A شود یا به عبارتی RUBBER BAND شود سایز را بیشتر کرده و S/L را آنطرف P.R می گذاریم. (مثال صفحه 63 کتاب)

مفهوم A FAILED در PIVOT بسیار سود آور می تواند باشد.

مثلا در حالت A FAILED UP درون PIVOT یک RESISTANCE قوی داریم.

ترکیب P.R با سطح C: شرایط روبرو باید صادق باشد:

1: OR بالای PIVOT

2: بازار A UP را زده باشد

3: بازار OR را شکسته باشد و نزول کند داخل سطح C که در PR است. و برعکس شرایط فوق برای A DOWN

در اینصورت برای دادوستد فوق العاده عالی می باشد. (عالی است). (مثال 67 کتاب)

LATE DAY POINT C PIVOT: در این حالت همانند حالت قبل شانس سود آوری بسیار بالاست. ضمن اینکه می توانیم POS را برای شب بعد نگه داریم. در این حالت سطح C در آخر روز در PIVOT قرار گرفته و زده می شود. در این حالت مثلا A DOWN در اوایل روز زده می شود و در اواخر روز C UP زده می شود. و برعکس این یکی از مهمترین مواقع است که نیاز به توجه بسیار دارد.

PIVOT FIRST HOUR LOW: - روی H1 چک شود. بحث ساعت اولیه است

1: باید در ساعات اولیه PR پوشش دهد LOW ساعت اول را

2: آخر ساعت اولیه A UP زده شود

3: در پایان ساعت اولیه بازار باید نزدیک 15% قیمت HIGH ساعت اولیه (در واقع 85% از LOW بالاتر باشد)

نکته: برای محاسبه 15% ، HIGH را از LOW کم می کنیم. مثلا می شود PIP 30 که 15% آن می شود PIP 4.5. یعنی قیمت باید در محدوده PIP 4.5 قسمت بالایی نزدیک و زیر HIGH باشد.

* اگر P.R باریک بود و PIVOT FIRST HOUR LOW/HIGH هم بود پتانسیل خیلی بالایی داریم .

FAILED C AGAINST PIVOT: (سطح C که داخل PIVOT، FAIL شود) یعنی بازار بسیار متغیر است، که از A نوسانی تا C داشته ایم و بعد C در داخل PIVOT، FAIL شده است. در اینحالت توجه کن که باید سود آتی بگیری و خارج شوی. مثلا اگر AUP را زده و بعد CDOWN ، FAIL شده باشد ما BUY کرده ولی سریع خارج می شویم .

سیستم تجارت ناتوان: وقتی که بازار پر شکاف است ، مثلا A GOOD زده شد و C GOOD زده شده و باز مارکت برگشته و در هر دو حالت هم از بازار با سود خارج شده ایم (چون GOOD بوده)، در این حالت دیگر بسیار ریسک بالاست و بهتر است دیگر داد و ستد انجام نشود. زیرا که این A ها و C های GOOD در دوره های قبل اتفاق افتاده و در دوره حال اگر A UP درون PIVOT باشد یا برعکس، باید صبر کنیم تا بازار FAILED A UP شود و زیر PIVOT برگردد، که می توانیم SELL کنیم و S/L را روی AUP قرار دهیم و برعکس.

MACRO ACD

برای هر روز ارزش مشخصی بر پایه اتفاقی که می افتد قائل می شویم، بر پایه اینکه A UP زده شده یا A DOWN زده شده یا هیچکدام یا بعدا C UP زده شده یا C DOWN زده شده یا هیچکدام و کجا بازار بسته شده است. برای دیدن این سناریوها و ارزشهایشان به صفحات 84 تا 96 کتاب مراجعه شود.

هنگامیکه 30 روز دادو ستد جمع ارزشهایشان از عدد 0 به ± 9 میرسد در دو روز پشت سر هم از داد و ستد از نظر آماری بسیار مهم است. (این حالت ممکن است بیشتر از ± 9 هم بشود)

هدف اصلی NUMBER LINE ها شناسایی پتانسیل گسترش روند می باشد.

برای محاسبه: مجموع 30 روز دادو ستد گذشته یک عدد محسوب شده و در روز سی و یکم وقتی ارزش روز جدید را اضافه می کنیم ارزش روز سی ام را حذف می کنیم. (این در صورتیست که تا روز 30 ام به ارزش ± 9 رسیده باشیم). شماره های خطی ماکرو ACD هم برای روند بلند مدت مهم است و هم برای دادو ستد های روزانه. محک زدن ارزش روزهای گذشته دادو ستد آشکار می کند BULLISH یا BEARISH یا خنثی بودن مفاهیم ACD برای روزهای بعدی را.

طبق آمار هنگامی که جمع ارزش های 30 روز دادو ستد متوالی برابر ± 9 شود آنهم در دو روز پی در پی، داد و ستد بازار حرکت بسیار مهمی در یکی از جهات خواهد داشت. یعنی وقتی که NUMBER LINE ها به -9 و بعد 0 و بعد $+9$ می شود بازار وارد توده بحرانی می شود، یعنی حرکت اصلی شکل خواهد گرفت و بر عکس وقتی بازار توده بحرانی ندارد، مثلا بین -9 تا 0 تا $+9$ می توانیم تخمین بزنیم که بازار بجز حرکت اصلی حرکات خردی خواهد داشت. هنگامیکه جمع ارزش های 30 روز گذشته از 0 تا ± 9 می رود در دو روز داد و ستد، بازار تجربه افزایش مهمی در تغییرات و در یکی از دو جهت خواهد داشت. (این قشنگ تر است).

در حالات کلی وقتی که بازار آستانه ± 9 را می شکند باید حرکت فوری را در جهت ارزش اعداد مورد نظر تجربه کند، یعنی اگر اعداد -9 باشد به سمت پایین و اگر $+9$ باشد به سمت بالا. در غیر این صورت سیگنال بی ارزش می شود.

هنگامیکه اعداد 30 روزه دل دل کنان در دو طرف 0 هستند، در این زمان باید از استراتژی های بلند مدت دور ماند.

در این هنگام ممکن است بعضی از فرصت های کوتاه مدت موجود باشد با $+2$ (A UP) و -2 (A DOWN). ولی بازار تحمل روند در یک جهت را ندارد.

در حقیقت هنگامیکه اعداد 30 روزه بین 9- و 9+ است ، می توانیم انتظار بازار پر تلاطم را داشته باشیم .(چون بازار RANGE است) .حال اگر به منطقه چالش برانگیز 9+ یا 9- رسیدیم اما روز دوم تائید نشد ، مثلا مجموع 30 روز برای روز اول 7+ و دوم 9+ و سپس 7+ ، نباید هیچ عمل خاصی انجام دهیم تا وقتیکه انباشت دو روز پی در پی 9+ باشد و این مهم است که فقط با یک روز 9+ نمی توانیم کاری انجام دهیم .

مثال:فرض کنید 30 روز گذشته NUMBER LINE شده 9+ حالا احتیاج داریم که انباشت مجموع دومین روز حداقل 9+ باشد و اگر دومین روز 10+ باشد که خیلی عالیست و اگر روز بعد از دومین روز 7+ بود می توانیم آماده سیستم FAIL باشیم .

مثال:فرض کنید انباشت 30 روز گذشته 9+ باشد. نگاه می کنیم به تائید یک UP TREND در روز معاملاتی مان بالای 9+ اگر ظاهر نشد می توانیم منتظر FAIL باشیم .حال فرض کنید امروز ارزش روزی که از NUMBER LINE 30 روزه می خواهیم حذف کنیم 1+ بوده یعنی روزهای قبل مجموعش 9+ ، پس امروز رابا 8+ شروع می کنیم .پس برای UP TREND بودن فعالیت امروز باید نتیجه ای دهد که حداقل ارزشش 1+ باشد.فرض کنید امروز بازار AUP را بزند که ارزشش 2+ می شود .پس مجموع ما 10+ می شود و این پتانسیلی است برای روند رو به بالا با ریسک کم و سود زیاد. پس با فرض اینکه AUP زده شده ، تنها چیزی که مجموع ما را کم می کند ، اینست که بازار در انتهای روز زیر OR بسته شود. پس ریسک ما زیر OR است و بالای OR در جهت ما می باشد و ما می توانیم بدین شکل POS را افزایش دهیم در یک مفهوم کلی وقتیکه بازار 9+ را روی NUMBER LINE های ACD تایید میکند. TRADER ها باید قلمداد کنند که سایز معامله شان را افزایش بدهند و POS شان را برای چند روز در جهت پیش بینی فوق الذکر حمل کنند.(مثال صفحه 104 و 105 کتاب-مهم)

* توجه کنید که وقتی NUMBER LINE ها از عددی در طول 3 روز به عددی کمتر می رسد سیگنال خروج می دهد .یعنی اگر پس از 3 روز متوالی افزایش ، یک روز کاهش داشتیم سیگنال خروج تلقی می شود.(از حالت BUY)

MOVING AVERAGE ها: MA ای که بر پایه قیمت PIVOT باشد بسیار پر معنی تر از MA ای است که بر پایه قیمت CLOSE است. (یعنی HLC/3 باشد) --- EXPONENTIAL باشد.

پس مبنی محاسبه MA ها بر پایه PIVOT است که $(HIGH+LOW+CLOSE) / 3$ می باشد.

نکته اول: در MA ها اگر قیمت زیر MA باشد BEARISH و بالای آن BULLISH بودن بازار را می فهمیم.

نکته دوم: ما تمرکز می کنیم روی MA بعنوان نوعی سد و هم نگاه می کنیم به زاویه و شیب آن و تغییرات شیب. زیرا تغییر در شیب بدون حرکت بزرگ قیمت اولین چیزی که نمایش می دهد، تغییر در درک بازار می باشد. تغییر بزرگتر در یک جهت شیب دارتر می کند منحنی MA را و تغییر کوچکتر در یک جهت صافتر می کند منحنی را. در سیستم ACD، MA 3 با پریود های 14 و 30 و 50 روزه انتخاب کرده ایم. (البته می توان این را برای کوتاه مدت در تایم های 30 و یا 15 و یا 5 هم استفاده کرد). 1- گر تمام MA ها همگی شیب داشته باشند در یک جهت، در اینجا یک توافق وجود دارد و روند بازار مشخص است. (یعنی عقاید بازار با استفاده از این PMA ها کاملاً مشخص می شود).

2- اگر PMA ها در جهت مخالف یکدیگر باشند (مثلاً یکی شیب بالا و دیگری شیب صاف و دیگری شیب پایین) توافقی در عقاید MA ها و بازار وجود ندارد. یعنی بازار گیج (CONFUSE) است. در بازار گیج خطهای PMA ها و اگر هستند (یکی بالا - یکی صاف - یکی پایین)

3- اگر PMA ها صاف باشند و موازی یکدیگر در اینحالت بازار خنثی (NEUTRAL) است و آنها می توانند به آسانی بطرف BEARISH یا BULLISH حرکت کنند. یعنی در بازار خنثی پتانسیل زیادی برای ورود به روندها وجود دارد.

توجه: توجه شود که تایم اصلی PMA ها DAILY هستند، اما همانطور که گفته شد در تایم های M15, M30, M5 هم می توان بطور کامل از آنها استفاده نمود.

در بازار گیج آنها نمی توانند مستقیماً BULLISH یا BEARISH شوند، بلکه خطوطی که و اگر هستند باید ابتدا در یک صف قرار گیرند و سپس در یک روند قرار گیرند و این نکته مهمی می باشد.

PMA ها شاخص دیگری هستند که می توانیم استفاده کنیم در پیوستگی با مفاهیم قبلی ACD. فرض کنیم بازار AUP را بزنند و BULLISH شود و NUMBER LINE ها هم +9 باشند. به اضافه اینکه 3 تا PMA همگی خم شده و شیب شان به سمت بالا باشد، که کاملاً نمایانگر BULLISH بودن است. پس حالا ما 3 شاخص برای BUY کردن داریم و می توانیم سایز TRADE را بزرگتر کنیم.

مثال دیگر اینکه فرض کنید بازار AUP را بزند که نمایانگر BULLISH بودن است و NUMBER LINE ها هم 2- باشد که نمایانگر اینست که بازار خیلی جا دارد که 9+ شود، بعلاوه اینکه PMA ها هم خم شده اند به سمت پایین که عقیده BEARISH بودن را بیان می کند. عدم توافق ها سبب می شود که یا با AUP وارد نشویم و یا با سایز بسیار کوچکی وارد شویم.

نکته: تا اینجا تایم فریم ها متغییر هم می شود باشد، ولی از اینجا به بعد بحث فقط روی تایم DAILY می باشد.

MAF*: (MOVING AVERAGE FAKE- OUT فریب MA ها) --- روی همه ارزها می گذاریم. (شکل 4-5 صفحه 123 کتاب) PMA ها به سمت بالا خم شده اند و قیمت بالای همه MA ها است. سپس بازار پایین می افتد تا زیر (14) PMA، اما خودش را بالای PMA(30) نگه می دارد و (ممکن است آن را لمس کند) و سپس برمی گردد و دوباره به بالای PMA(14)، (که به نوعی BOUNCE با PMA (30) انجام داده است). در این حالت BUY می کنیم.

نکته اینکه این تایم DAILY است.

شرایط MAF: 1- هر سه PMA به سمت بالا (یا پایین) در حالت (SELL)

2- بازار بطرف بالاتر برود و به پایین PMA (14) برود و برگردد به بالا.

3- در تمام این برگشت ها بازار به زیر PMA(30) نرود. وگرنه این مورد FAIL کننده است.

4- وقتی که بازار برمی گردد و بالای PMA(14)، BUY می کنیم.

دقیقا معکوس این شرایط برای حالت SELL می باشد.

MAD: (MOVING AVERAGE DIVERGANCE). (صفحه 125 کتاب)

بسیاری از معامله گران دوست دارند که قله را SELL کنند و دره را BUY کنند. برای تشخیص دادن این حالت از MAD استفاده می کنیم. یعنی وقتی که 3 خط PMA خنثی یا گجج باشد، مثلا در حالت گجج وقتی که یکی صاف و دیگری پایین و دیگری بالا باشد، که اگر گجج باشد بسیار بهتر و مهم تر است، زیرا وقتی گجج هستند مستقیما می توانند BULLISH یا BEARIS شوند، اما وقتی گجج هستند شانس کمتری برای روند شدن دارند. نکته دوم اینکه، یافتن نقطه ای به عنوان مرجع بسیار مهم است (مثل شکل AD 5.5 در صفحه 126 کتاب) که این نقاط می توانند GOOD FAILED POINT A OR C باشند. چیزی که پتانسیل این TRADE را بالا می برد اینست که NUMBER LINE ها هم گجج باشد، یعنی دل دل کنار اطراف 0 (صفر) باشند. مثل 2+ یا 4+ که نشانگر این است که بازار بخشی از یک تحول است و روند مشخصی ندارد.

در این سناریو هنگامی که بازار حرکت سریعی به بالا یا پایین می کند چون PMA ها گنج است ، پس بازار روند ندارد و هر بالا و پایینی کوتاه است تا سرانجام تصحیح شود. لحظه ورود تشخیص نقطه مرجع می باشد که نشان می دهد که حرکت FAIL شده است .

می توان الگوی برگشت جزیره ای را هم در این سناریو دید. (بازار یک GAP زده و بعد یک GAP بر عکس می زند و سر جایش بر می گردد) در این الگو بازار به ما یک فرصت طلایی با ریسک پایین می دهد . یعنی ما برگشت جزیره ای را وقتیکه PMA ها گنج است می بینیم . پس احتمال بالاست که روند رو به بالا یا رو به پایین موقتی باشد و ما می توانیم این لحظه ها را شکار کنیم . (صفحه 128 کتاب)

مثال : فرض کنیم مجموع NUMBER LINE ها ، ± 7 است و PMA ها خم شده اند به بالا . هر چند بازار زیر (14) PMA است . بازار بالای (14) PMA می رود و A UP را می زند . ارزش آن +2 است و ارزش NUMBER LINE +9 می شود . ضمن اینکه بازار بالای (14) PMA است پس سائز POS را می توانیم خیلی بیشتر کنیم .

TRADER کودکستانی: قشنگ ترین مفهوم PMA ها اینست که شما با دیدن آن آهنگ حرکت را در می یابید . اگر هر سه خم شده باشد به بالا BULLISH و اگر هر سه خم شده باشد به پایین BEARISH است . اگر صاف شده باشد ، خنثی و اگر یکی بالا یکی پایین و یکی صاف باشد گنج است .

این مفهوم بسیار ساده و کاربردی است و ما می توانیم طبق آنها BUY و SELL کنیم ، طوری که بچه ها هم می توانند طبق این روش TRADE کنند . (شکلهای صفحه 129 به بعد کتاب)

تایم فریم بصورت DAILY است .

TRADER پیشرفته :

(۱) **PIVOT سه روزه: RPR (ROLLING PIVOT RANGE):** برای TRADER های کوتاه مدت که عادت ندارند POS را نگهدارند، RPR به آنها مهمات می دهد برای ماندن در بازار و کسب PIP های بیشتر. برای TRADER هایی که عموماً بیش از حد صبر می کند تا خارج شود، RPR خروج سریعتری میدهند قبل از اینکه سودهایش را از دست دهد تا از ضررهای زیاد جلوگیری می کند.

DAILY PIVOT RANGE (خطوط بنفش) به ما کمک می کند در روش های کوتاه مدت، ولی RPR برای بهینه ساختن استراتژی خروج کاملاً کاربردی است.

با استفاده از AUP یا ADOWN و استفاده از مفهوم RPR می توان POS های ورود گرفت و استراتژی خروج را بهینه کرد، به دور از نواسانات فاندمنتال.

استفاده از RPR فشارهای منفی گزارش های فاندمنتال را نگه می دارد و اجازه می دهد به TRADER ها برای ماندن در POS تا هنگامیکه بازار گزارش های جدید را هضم کند و به روند عادی برگردد.

(۲) **TRADE** برگشتی: چیزی که مردم نمی خواهند آنرا انجام دهند معمولاً بهترین چیز برای انجام دادن است. این نوع TRADE از 2 سیگنال A پی در پی بعلاوه یک سیگنال A در جهت مخالف آن دو استفاده میکند. بزرگی تفاوت بین سیگنال A آخری و سیگنال A مخالف بزرگی احتمال انجام این TRADE است. (شکلهای صفحات 142، 143، 144 کتاب)

مثلاً اگر ما دو AUP داشته باشیم پی در پی باید به دنبال A DOWN برای روز بعد باشیم زیر کمترین دو AUP قبلی و برعکس .

(۳) **MOMENTUM** : نگاه می کنیم به بسته شدن امروز بازار در مقایسه با 8 روز قبل. کاربرد ساده مومنتوم نشان می دهد که چه کسانی برنده هستند و چه کسانی بازنده در این پریود زمانی.

فرض کنید بازار امروز در 24 بسته شود و 8 روز قبل در 25 بسته شده بود، این MOMENTUM منفی است در حدود 100 PIP. MOMENTUM بسیار مفید است و قتیکه بازار حرکت بزرگی داشته و اکنون کند شده با تغییرات کم قیمت. اگر مقدار ناچیزی در شاخص مومنتوم تغییری حاصل شود، شما می دانید زمان خروج است. MOMENTUM منفی مساوی است با قیمت بسته شدن امروز زیر قیمت بسته شدن 8 روز قبل MOMENTUM مثبت بسته شدن امروز بالای بسته شدن 8 روز قبل می باشد. (بسته شدن ساعت

0.00GMT) تغییر در MOMENTUM مبتنی بر بسته شدن قیمت امروز در مقایسه با پریود قبلی، شاخص خروج از بازار است، هر چند که بازار هنوز خلاف شما حرکت نکرده است.

(4) **TRT (TREND REVERSAL TRADE)**: یک روند قوی بر می گردد.

شرایط TRT

1 – GAP هنگام OPENING و ساخته شدن یک HIGH جدید با آن، در حالتی که روند UP TRAND داریم.

2 – بازار GOOD ADOWN را می زند. (SELL حرفه ای ها در NEW HIGH)

3 – بازار به سطح C (C UP) رفته و FAIL می شود.

4 – FAILED C UP در آن HIGH جدید، باعث ریزش قیمت تا OPENING می شود.

5 – در اینجا می توانیم بعد از OPENING (OR LOW بخورد) SELL کنیم و S/L را روی C UP می گذاریم. (ریسک کم و سود زیاد)

به یاد داشته باشید که سخت ترین TRADE ها پر سود ترین TRADE ها است.

(5) **MAH (I'M MAD AS A HELL) MAH** همان TRT است و قتیکه تعطیلات طولانی را پشت سر گذاشته باشیم، که این قویتر می شود از TRT – (بسیار پرسود با ریسک کم).

(6) **CHANGE IN TREND**: شاخصی است که بر حسب دامنه تغییرات در سال های گذشته بدست می آید و طبق این آنالیز ما متوجه می شویم تا چه زمانی این روند طول می کشد.

(7) **SUSHI ROLL**. ما به 5 ROLLING DAY نگاه می کنیم و در دیدگاه کوتاه مدت می توان از 5 کندل در هر تایم فریمی نگاه می کنیم (روی WEEKLY-H4-H1-M30-M15-M5) مقصود مقایسه یک دسته کندل 5 تایی با یک دسته کندل 5 تایی قبلی است بنحوی که دسته جدید HIGH و LOW دسته قبل را شکسته باشد و سپس بسته شدن دسته جدید زیر LOW دسته قبلی باشد و برعکس. که البته اگر بسته شدن زیر بسته شدن دسته قبلی هم باشد باز هم دارای ارزش است. (مثال های صفحات 153 و 154) می توان بجای 5 کندل از 4 یا 6 یا 7 هم استفاده کرد (هرچند بهترین از 5 کندل است).

(8) **دیدگاه هفته برگشتی**: این دیدگاه به کار برده می شود با مفهوم SUSHI ROLL برای دو هفته. یعنی دو تا پنج روز از دوشنبه تا جمعه. (شکل صفحه 156) (و مثال صفحه 155 کتاب)

(9) **شکست 1929**: (صفحه 157) در هفته آخر آگوست 1929 بازار به شرایط MAH و دیدگاه هفته برگشتی هر در با هم رسیده است. --- (بهترین حالت ممکن)

داستان های واقعی ACD

داستان اول: لوله کشی که نامش لیزا بود. این مثالی است از تاجری که من نامش را لیزا می نامم. قبل از معامله کردن لیزا استاد لوله کشی بود در سواحل شرقی. پس از اینکه او وارد NYMEX شد بسیار موفق ظاهر شد در معاملاتش. جالب است بدانید که او مدرک MBA یا بازرگانی یا هیچ چیز دیگری ندارد. او حتی کالج را هم تمام نکرده است. چیزی که او دارد انضباط، اعتماد نفس - توانایی فطری فهمیدن اتفاقات اطرافش می باشد. یک روز از او پرسیدم که چه روشی برای معاملات جنون آمیزش دارد. او خندید و گفت من هنگام OPENING بازار هرگز معامله نمی کنم، زیرا حرکت های تصادفی در اولین ساعات معامله زیاد است و نمی توان بازار را کنترل کرد و من واسط ظهر به سالن می آیم و نگاه می کنم ببینم چه کسانی می خندند و کار آنها را دنبال می کنم و نگاه می کنم ببینم چه کسانی اخم به صورت دارند و از نظرم دور می کنم کار آنها را.

وجود دارند TRADER هایی که تمام عمرشان پشت کامپیوترها نمودارها و نقشه ها بسر می برند و نبرد می کنند برای زنده ماندن و در پایان روز دستشان را می خراشند، در حالیکه لیزا همواره لبخندی بر لب دارد.

داستان دوم: خبر خوب - عمل بد: مفهوم تجاری خبر خوب - عکس العمل بد دقیقا طبیعی است. یکبار من سخنرانی داشتم در مدرسه تجاری وارتون در دانشگاه پنسیلوانیا و به دانشجویان گفتم فرض کنید که به اخبار CBS گوش می دهید و خبرنگار وسط آب ایستاده و گزارش می دهد که می سی سی پی طغیان کرده و محصولات ذرت از بین رفته و حتی با کشاورزان مصاحبه شده و آنها گفته اند که ضرر زیادی متحمل شده اند. روز بعد در شیکاگو در سالن CBOT CHICAGO BOARD OF TRADE، انتظار می رفت که ذرت 10 CENT بالاتر معامله شود. اما فقط 6 CENT بالاتر معامله شد. شما در این موقع چه می کردید؟ BUY می کردید یا SELL می کردید؟

* تقریبا همه دانشجویان گفتند که بازار بهترین فرصت را به آنها داده است و در نتیجه BUY می کردند. چون تصور می کردند در اثر طغیان عرضه ذرت تحت فشار قرار خواهد گرفت و می دانیم که پاسخشان غلط بود.

* - اینجا خبر خوب طغیان رودخانه بود و عکس العمل بد قیمت بود که به سطحی که انتظار می رفت نرسید و ثابت مانده بود. بطور کلی خریدارانی که در OPENING بازار خرید کرده بودند با ضعیف شدن بازار از POS خود که BUY بوده خارج می شدند. اینجا باید ما فروشنده باشیم و SELL کنیم. چون بازار به آخر خط رسیده است.

شاید خرابی محصول ذرت هیچ ربطی به قرار دادهای CBOT نداشته اند.

شاید هم از قبل احتمال طغیان رودخانه داده شده بود و تاثیراتش را روی قیمت گذاشته بود.

داستان سوم: بازارهاییکه قیمت نیمه شب رانمی بینند(نیمه شب نیویورک) . TRADER ها ی زیرک اغلب بازاری را که در طول شب معامله می شود را نظاره میکنند. چیزی که آنها بدنبالش هستند این است که امکان دارد حرکت بزرگی در نیمه شب اتفاق بیفتد. اما دیگر هنگام بازگشایی مراکز مثل NYMEX در صبح دیگر آن سطح قیمت ها مشاهده نشود. برای مثال فرض کنید نیمه شب نیویورک قرارداد گاز طبیعی 10CENT بالاتر می رود و یک HIGH جدید بوجود میآورد وقتیکه بازار در NYMEX باز می شود در صبح روز بعد در آمریکا، فقط 6CENT بالاتر می رود و HIGH شب قبل را نمی بیند. -- این اخطار زود هنگامی برای برگشت بازار است. این داستان اصولا در نیمه شب نیویورک یعنی در بازار آسیا اتفاق می افتد که HIGH تشکیل می شود.

مثلا وقتی شرکتی EPS خود را بالا می برد و همه قیمتی خاص را مثلا \$2 بالاتر برای آن متصور شوند ولی فقط \$0.5 بالاتر رود، این سهم را باید SELL کرد. کمی بعد گزارش می آید که شرکت EPS اعلامی را نمی تواند پرکند. و این اتفاق در شب یا آخر وقت نیویورک داده شده و در روز بعد این اتفاقات افتاده.

داستان چهارم: من مدرکی ندارم. فرض کنید بازار برای یک مدت طولانی روند دارد و از TRADER ها می پرسید که چرا این بازار این روند را دارد، مثلا گاز طبیعی روندی صعودی دارد چون یک جبهه هوای سرد داریم.

*اگر بازار یک روند اساسی را داشته باشد و همه TRADER ها بفهمند که چرا بازار به این جهت رفته این روند دوام نخواهد داشت. --- اما اگر بازار در یک جهت حرکت کند و همه ندانند که چرا بازار به این روند رفته این روند می تواند طولانی مدت و استوار باشد.

داستان پنجم: پیدا کردن نقطه ضعف TRADER ها. هنگامی که TRADE می کنید، کشف کردن بازار و سنجش آن بخشی از پیکار است. چالش بزرگتر دست و پنجه نرم کردن با خودتان و تغییر جهت دادن سریع شخصیتی و احساسات شیطانی است. بهترین تاجر گاز طبیعی که ما به او MVP می گوئیم، مردی بود که هرگز بیش از \$50 در هر دست BLACK JACK در کازینو قمار نمی کرد. من فکر می کنم اگر او \$500 در لاس وگاس ضرر می کرد خودش را می کشت. ولی همین آدم صدها قرار دارد گاز طبیعی را TRADE می کند و ساعتها پای کامپیوتر می نشیند و نگاه می کند به سود یا ضررش حتی با شش رقم! این آدم تعادل ندارد هنگامیکه وارد ریسک می شود. او سر شرط بندی در قمار بیش از \$50 شرط نمی بندد، ولی هنگام TRADE کردن! 500LOT برایش عادی است او مردی بود که به پدرش خیلی احترام می گذاشت و من برای کنترل او هر وقت معاملات وحشتناک می کرد، به پدرش زنگ می زدم و می گفتم: جان پسرت خارج از کنترل است. و صورت MVP قرمز می شد و من کشف کرده بودم نیرویی که جلوی احساسات احمقانه MVP را می گرفت و هر وقت او قصد چنین معاملات جنون آمیزی داشت بدین وسیله تحت کنترل قرار می گرفت.

داستان ششم: شربتی از حقیقت. از آنجایی که ما معامله گر هستیم ریسک قابل توجهی را که درون بازار وجود دارد به جریان می اندازیم. به نحوی که بواسطه آن ریسک می توان چشم اندازهای آینده زندگی را از دست داد. و دیگر آن موقع احساس نمی کنیم که چقدر خوشبختیم که فرصت معامله داریم. هنگامیکه یک دوره شکست تجاری را تجربه می کنیم

نیاید در دام احساس تاسف برای خودمان بیفتیم. اگر در این دام بیفتیم منزوی و بدبخت خواهیم شد. در آن هنگام نیاز داریم به شربتی قوی از حقیقت.

یکی از TRADER ها که چند ماه پشت سر هم ضرر داده بود فراموش کرده بودم که مفهوم زندگی چیست؟! و او نیاز به بیداری داشت. یک روز من به راننده ام که 300 POND وزن داشت گفتم که این مرد را مجبور کند که کیف پول و کارت اعتباری و کلید آپارتمانش راتحویل دهد و او را با خود به HARLEM ببرد و مجبورش کند که در ازای روزی 20\$ در سازمان پناه دادن به بی خانمان ها کار کند و در بخش مربوط به بیماران ایدز هم کار کند. این درسی بود برای لمس کردن عشق، او نیاز داشت که ببیند چگونه مردمی که در بدبختی زندگی می کنند و هزار مشکل دارند کاملاً بدون کمک زندگی می کنند. بعد از اینکه او به اندازه کافی در عذاب بود اجازه دادم که برگردد به تالار معاملاتی و او اکنون برگشته به زندگی شغلی اش در حالیکه انسانی دیگر شده است.

داستان هفتم: اولین معامله من:

رسیدن به بعضی از درجات در زندگی بستگی به شانس و برنامه ریزی دقیق زمانی دارد. وقتیکه من دوازده سالم بود، توجهم به خانه همسایه مان بود که در آن ماشین های زیبایی قرار داشت و من یک بچه کنجکاو بودم و می خواستم بدانم که شغل این مرد چیست؟ عاقبت یک روز از او پرسیدم و او گفت که من کارگزار نقره هستم در مرکز مبادلات کالا. همسایه ما پسری داشت که من با او دوست بودم و او اصلاً درس نمی خواند در حالیکه من به مدرسه خصوصی می رفتم. من تصمیم گرفتم که این پیشنهاد را به همسایه مان بدهم که اگر او اجازه بدهد من یک منشی کارآموز در شرکت او بشوم، در حالیکه 13 ساله بودم و در عوض به پسر او درس بدهم. وقتیکه باهم توافق کردیم من فهمیدم که من برای بزرگترین BROKER کالا در جهان که مجری معاملات برادران HUNT بود و آنها وزنه ای در بازار نقره بودند کار خواهم کرد. در یک روز برفی که مدرسه تعطیل بود همسایه مان از من خواست که همراهش به تالار بروم چون بسیاری از پرسنل امروز بخاطر برف نمی توانند که بیایند. و من که از قبل فرمها را پر کرده بودم و با سیستم کار آشنا بودم این برایم شانس بزرگی بود. وقتیکه به تالار رفتیم من باید به شدت کمک می کردم. قرار شد که هر وقت تلفن ها زنگ زد من به همسایه مان که وسط تالار بود اطلاع بدهم. چند دقیقه بعد تلفن زنگ زد و من به همسایه اطلاع دادم. او گفت تلفن را بردار ولی او نباید بفهمد که تو سیزده ساله ای وگرنه اخراج می شوی. وقتی تلفن را برداشتم صدایی تحکم آمیز گفت که رییس من کجاست؟ و من گفتم که او وسط تالار است. او پرسید که تو کی هستی؟ من گفتم که من مارک هستم. او گفت که چرا تا به حال صدای تورا نشنیده ام و من به سرعت پاسخ دادم که من در قسمت معاملات طلا هستم و امروز بخاطر کمبود پرسنل برای کمک به اینجا آمده ام. او گفت که راجع به بازار نقره امروز چی فکر میکنی؟ من کاملاً گیج شده بودم. او یکی از برادران HUNT بود که از بچه سیزده ساله نظرش را راجع به بازار نقره می پرسید. نمی توانید حدس بزنید که من چه چرندهایی سر هم کردم.

نتیجه این داستان: اعتماد به نفس

داستان هشتم: انضباط. یکی از مسایلی که به من در شرایط معامله کردن کمک کرده است، این بوده که من بزرگ شده ام در شرایط سخت مذهبی کوشیر (یهودی ها). به این معنی که من نمی توانستم غذاهای معینی از ترکیبات گوشت و شیر بخورم. من 22 سال پیرو این رژیم غذایی یهودی بودم و انضباط خاصی را رعایت می کردم و وقتیکه دوستانم مک دونالد می خوردند من مجبور بودم که ساندویچ فیله ماهی بخورم. این انضباط همان انضباطی است که من برای معامله کردن احتیاج دارم.

ACD برای مدتی طولانی برای من کار کرده بطوریکه می دانم که اگر دقیقاً به برنامه بازی بچسیم پولدار خواهم شد. و اصولاً من نمی توانم استرس زیادی داشته باشم وقتیکه انضباط دارم.

اگر شما ابزاری ندارید که خودتان را با آن کنترل کنید، این کتاب را باید دور بیندازید و بالاخره اینکه شما باید بدانید که چه کسی هستید. یعنی اگر TRADER هستید محدودیتهای خود را شناخته و بدانید که چه کار می خواهید انجام دهید. در این صورت موفقیت برایتان به ارمغان می آید.

داستان نهم: دوره تابستانی کارآموزی در MBF. از آنجایی که من در سیزده سالگی مربی شدم، الان هم مربی TRADER های MBF و خواننده های این کتابم. و من احساس رضایت بی اندازه ای دارم از موفقیت TRADER هایی که به آنها آموزش داده ام. برنامه تابستانی کارآموزی MBF یکی از بهترین ها در WALL STREET است. برای اطلاعات بیشتر می توانید به سایت WWW.MBFCC.COM مراجعه کنید. من بچه هایی را جذب می کنم از کالج های اقتصادی، علاوه بچه هایی از سطح شهر که به دنبال شانس می گردند و آموزش آنها در حقیقت راحتتر است. و من با اختصاص دادن این وقتها RN بعدی را پیدا میکنم. RN اولین کارآموز من بود در 15 سال پیش که اکنون او قرار دادهای آینده نفت را دادو ستد (در روز) می کند. بیشتر از همه آن چیزی که شرکتهای WALL STREET در هفته معامله می کنند و او بزرگترین تاجر نفت است.

داستان دهم: مدیر ریسک بودن. از آنجاییکه من TRADER ها را برای سالهای متمادی آموزش دادم، فهمیدم که کسی که نمی تواند خودش را در تجارت مدیریت کند، دلیل نمی شود که آنرا از بازار جدا کنی. سرپرست مدیران ریسک من که بهش TOE می گویم، کسی که سرپرستی TRADE 65 با اوست، خیلی وقتها اخطارهای زود هنگام هم به آنها میدهد و ریسک داد و ستدهایشان را مدیریت می کند. اما نمی تواند خودش را کنترل کند وقتیکه با حساب شخصی خودش کار میکند. او محدودیت هایی که برای خودش گذاشته است نقض می کند ولی به آسانی می تواند اشتباهات دیگران را کنترل کند. او تجربه معامله های نا موفقش را به شغلی موفق در MBE تبدیل کرده است.

داستان یازدهم: احساس واگرایی (DSI) (DAILY SENTIMENT INDEX). علامتی وجود دارد که احساس کلی رایج در بازار را نشان می دهد. اگر این مشاهدات بالا باشد مثلاً درجه 100 حالت خریداری و اگر پایین باشد، مثلاً درجه 0 (صفر) حالت فروشندگی را نشان می دهد. برای مشاهده این شاخص می توانیم به سایت WWW.TRADE-FUTURES.COM مراجعه کنید. توجه کنید ما به دنبال واگرایی می گردیم. زیرا بازارها می توانند مشاهدات بسیار بالا و پایین را برای یک دوره بلند مدت طولانی تحمل کنند. ولی وقتیکه واگرایی پیش بیاید می شود از آن استفاده کرد - این شاخص به بازار خط می دهد.

اگر بازار عملکرد مثبتی نشان دهد خریداران بیشتر می شوند. فرض کنید نفت دیروز قیمتش \$23.5 بوده و امروز \$24 باشد و شاخص احساس افزایش پیدا کرده باشد از عدد قبلی 30 به عدد فرضی 42، در این صورت این چیزی طبیعی است و جای تعجب ندارد. حال فرض کنید نفت خام 50 CENT بالاتر رود و شاخص از 30 به 20 تغییر کند توجه کنید که بازار دارد بالا می رود اما به سبب برخی دلایل (مثل اعلان توسط کاهش احساس) وجود دارند تعدادی از TRADERها که اعتقاد دارند که این حرکت بازار واقعی نیست (واگرایی) و این بالا رفتن گمراه کننده بوده است.

داستان دوازدهم: دوشنبه سیاه. سالها قبل یک منشی جوان داشتم که بسیار ولخرج بود. جمعه قبل از دوشنبه سیاه بسیاری از معامله گران به خانه رفته بودند با این تفکر که اشتباه کرده اند. (سقوط 1987) در تالار نقره از روز دوشنبه یک روز بسیار بدی را سپری کردند و S&P 500 بزرگترین GAP را به پایین زد. من خوشبختانه جمعه با یک POS فروش SELL به خانه رفته بودم و از آنجاییکه در تالار نقره ضرر کرده بودم، می خواستم POS سود آور S&P 500 را ببندم و ضرر خودم را جبران کنم. بنابراین این به منشی ام گفتم که SELL POS آن را ببندد. ولی با قیافه ای آشفته مرا نگاه کرد و گفت DSI پنجشنبه روی 30 بود و جمعه بالاتر آمده بود و با این GAP به پایین. آیا این یک مثال عالی از حالت دایورژانس نیست؟ اینجا لحظه ای بود که او به من می گفت که چه باید بکنم و من اگر به حرفهای او گوش نمی کردم، آموزشهایی که به او داده بودم چه فایده ای داشت. پس به او گفتم که POS مرا ببند و 5 قرار داد دیگر هم SELL کن و S/L را در C UP قرار بده. 3 ساعت بعد من سود بسیار بزرگی بدست آورده بودم. و این واگرایی DSI از بستن نا بهنگام POS من جلوگیری کرده بود. من پس از آن روز تمام صورت حساب CREDIT CARD او را حساب کردم.

در ادامه در مثال مهم دیگری را برایتان نقل می کنم.

اجازه دهید به مثالمان اضافه کنیم که فردا صبح بازار باز می شود با یک GAP در حدود 40 CENT بالاتر. یعنی قیمت \$24.4. TRADERهاییکه فکر می کردند حرکت به بالای دیروز بازار ساختگی بوده به سرعت POS های SELL خود را می ببندند. حال اگر بازار در این روز در \$24.00 یا پایینتر مثلا در \$23.75 باز می شد، هیچ TRADE وجود نداشت. چون باید در جهت حرکت اساسی بازار می رفتیم. پس ما نیاز داریم به یک GAP آنهم در هنگام باز شدن بازار، که بعد از آن حتما در جهت GAP سوار بازار شویم و به دایورژانس موجود توجه نمی کنیم.

GAP بزرگتر در هنگام باز شدن بازار احتمال موفقیت را بالاتر می برد

داستان سیزدهم: تکیه زدن بر سایز و حجم معامله: در ساختمان تجارت جهانی (WTC) که شکر هم آنجا معامله می شد، من در آن موقع بیشتر نفت TRADE می کردم. اما آن روز LATE POINT C را در شکر دیدم و تصمیم گرفتم تا به تالار شکر بروم. تالار شکر در ساعت 1:45 دقیقه بسته می شد و من ساعت 12:30 آنجا بودم. در آنجا یک TRADER محلی بود که هم جثه بزرگی داشت و هم می توانست بازار را با حجم های بزرگ TRADE خود بترساند. بازار اوایل صبح A UP را زده بود و برگشته بود زیر PIVOT روزانه و زیر PIVOT سه روزه C DOWN را در اواخر ساعات بازار زده بود و من ریسکی در حدود 20 PIP داشتم در نقطه D. و من شروع به SELL کردن 600 قرارداد و من مثل همیشه با تکیه زدن بر قواعد ACD اعتماد به نفس خاصی داشتم. من هرچه می

فروختن آن TRADER که برایتان توضیح دادم BUY می کرد و بازار آرام آرام پایین می رفت و او شروع به فریاد زدن در سراسر تالار نموده بود. و اما من جوابش را نمی دادم چون او 16 برابر من سایز داشت و من پول درمیآوردم و او خودش را نابود می کرد. چند دقیقه قبل از آنکه بازار بسته شود من POS را 50CENT پایینتر از آنجا که SELL کرده بودم، بستم و ضرر بسیار زیادی بر آن TRADER تحمیل شده بود طوری که بخار از گوشش بیرون می زد او از من شکایت کرد و با وجودی که من در آن سالن مهمان بودم رییس تالار معاملات مرا باطل نکرد و این بهترین معامله برای حالت LATE POINT C بود.

داستان چهاردهم: ضرر کردن. بهترین راه برای TRADE کردن با ACD اینست که ضرر کوچکی کنید. وقتی که به شهر جدیدی می روید اگر فقط از نقطه A به B بروید، هرگز مسیرهای اطراف را یاد نمی گیرید. اما اگر در اطراف شهر رانندگی کنید و ضرر بدهید و سپس راه منزل را پیدا کنید، بسیار بهتر شهر را خواهید شناخت. پس هنگامی که می خواهید داد و ستد را شروع کنید، داد و ستد کوچکی کنید و اجازه دهید تا در بازار ضرر کنید. اگر بتوانید خودتان را از داد و ستد آشفته رها کنید، خودتان را در بازار پیدا می کنید.

یکبار یک پدر و پسر نزد من آمدند و پدر می خواست که من پسرش را به NYMEX بفرستم. بعد از اینکه با پسر ملاقات کردم فهمیدم که او دارای استعداد های ذاتی معامله کردن است. پس از آنکه توافقم را اعلام کردم پدر مخالفت کرد. ولی در نهایت فرمای آن روز پسر برای یادگیری ACD نزد من آمد و پس از آموزش وارد بازی شد و او در عرض چند وقت \$ 50.000 ضرر کرد. چرا که او راهش را پیدا کرده بود بدون تجربه. و پدرش نزد من آمد و اظهار نارضایتی می کرد و من به او پیشنهاد دادم که پسرش را در عرض 6 ماه ارزیابی می کنی. اگر پسرش \$ 100.000 ضرر کرده بود من \$ 100.000 به تو می دهم و اگر \$ 100.000 سود کرده بود تو \$ 100.000 به من می دهی. پسرش اکنون یکی از موفقترین TRADER های نفت می باشد.

داستان پانزدهم: قوانین گارتمن. داستانهایی که در این کتاب گفتم نگرش های با ارزشی را در داد و ستد دارد. و نشان می داد که نیاز بود برای کنترل احساسات خودتان را آزمایش کنید و از اشتباهات گذشته درس بگیرید. و شما با یک یا چند تا از این داستانها ضعف TRADE خود را متوجه می شوید. اگر چه ACD می تواند سیستم داد و ستد شما را پالایش کند ولی اگر شما یک شیوه مناسب ذهنی نداشته باشید موفقیت در TRADE دست نیافتنی خواهد بود. (قوانین گارتمن صفحه 233 کتاب APPENDIX)

داستان شانزدهم: ترس و طمع: چند سال قبل کسب و کار جدیدی در زمینه مشاوره طلا راه اندازی کردم و اسم آنرا F&G نامیدم. این دو کلمه فاکتور کلیدی است برای هر تاجر. اینکه چه چیزی تجارت کنیم فرقی نمی کند. باید به اندازه کافی ترس احساس کنید و جانب احتیاط را نگه دارید. اگر به خودتان اجازه دهید و به این باور برسید که همیشه حق با شماست بالاخص زمانی که بازار مشخصا به شما گوشزد میکند که صد در صد در حال اشتباه هستید مطمئن ترین مسیر را برای ورشکستگی انتخاب کرده اید.

یک تاجر باید حریص هم باشد. تاجر واقعی کسی است که اتفاقات نادر را به بردهای بزرگ تبدیل کند. این نیازمند اراده آهنین و صبر بالاست.

مثال: در زمان جنگ خلیج فارس که معاملات نفت و گاز پر رونق بود، نفت خام روی \$ 35 باز شد بسیار بالاتر از معمول ولی خیلی سریع پایین و پایین تر می رفت. دو کارگزار بودند که ORDER های فروش بسیاری را انجام می دادند و مدام به من پیشنهاد فروش می دادند. اگر آنها به من 100 قرارداد برای فروش می دادند من 20 تا می خریدم و پا به پای آنها بقیه را می فروختم. من همراه با قطار باری آنها پیش می رفتم تا جاییکه آنها آرامش خود را از دست دادند. زمانیکه ترس و ناامیدی مطلق در نگاه آن دو دیدم غریزه طمع بر من غلبه کرد. همانطور که بازار پایینتر می رفت من هم همینطور می فروختم و آن دو کارگزار با هر قیمتی می فروختند. یک لحظه متوجه شدم که عدد روی تابلو نسبت به عدد قبلی 30 CENT کمتر است. کارگزاران رقم آخر تابلو را همیشه اعلام می کردند. قیمت قبلی تابلو \$ 33.10 بود و قیمت حال \$ 32.80 و زمانیکه آنها عدد صفر را اعلام کردند من نمی دانستم که منظورشان کدام صفر است و من احساس کردم که POS های SELL خود را ببندم. از آنها پرسیدم روی چه صفری می فروشید و آنها گفتند هر صفر لعنتی که تو بخوای. و من در آن سطح خرید کردم بازار هم نهایتاً پایین و پایین تر رفت من این مثال را زدم تا بگویم که زمانیکه احساسات انسانی وارد کار می شوند ممکن است بعضی از فرصتها را با وجود اهمیت و ارزش بالا از دست دهیم. مثل این دو کارگزار (که تفاوت آن دو صفر در حدود 30 CENT بود).

داستان هفدهم: در خانه. بیشتر افراد زمانیکه در می یابند سود آزاری که بازیکن در بازی ورق 21 کسب می کند تنها 1% است، شکه می شوند. اما با این حال هنوز قادرند سودهای کلان بدست آورند! موسسات بازی در لاس وگاس میلیون ها دلار صرف ساختن مکانهای بی نظیر می کنند. مثل آتش فشانها و.... از طرف دیگر اگر شما قادر به تجزیه و تحلیل ACD باشید می توانید در خانه باشید و هر چقدر بیشتر در خانه باشید شانس خود را برای اینکه به سقف سود بالاتری برسید بالا برده اید و این تا حدو 5% است. ولی برعکس در کازینو به مشتریان همیشه اش جایزه می دهد بخاطر مدت زمان بیشتری که پشت میز باشند. چون هر چه بیشتر قمار کنید احتمال باختتان بیشتر است. چیزی که کازینو از شما می خواهد این است که مدت زمان بیشتری در کازینو باشید! زمان بهترین دوست کازینوها و بدترین دشمن بازیکنان است. با استفاده از مفهوم این بازارها آیا ممکن است که 10 دست پشت سر هم ضرر کنید؟ بله 100% اما اگر شما شرط بندی های مستقلی انجام دهید و میزان سرمایه کمی برای هر کدام در نظر بگیرید بد شانس به سراغتان نخواهد آمد.

شما باید موقعیتهای بیشتری را با ACD تشخیص دهید و روی آنها شرط ببندید. مادامیکه قادر به تشخیص فرصتهای معامله با ریسک کم و سود بالا هستید آینده خود را تضمین کرده اید. و یکی از بازماندگان این بازی بزرگ خواهید بود..... با ثابت نگه داشتن معاملات خود احتمال سود را بالا برده و ضرر و باخت را از خود دور می کنید. و با گذشت زمان به موفقیت می رسید. (یعنی همیشه یک راه را جلو برویم - یک استراتژی)

داستان هجدهم: اندازه گیری و نظارت بر ریسک: معامله گران MBF به دو گروه تقسیم می شوند. یک دسته معامله گران محتاط و یک دسته معامله گرانی که سیستم های جعبه سیاه را بوجود می آورند. و گروه دوم نسبت به گروه اول در مدیریت معامله خود آسانتر عمل می کنند. هر معامله نیازمند یک سیستم خاص است و خطر و سود مخصوص به خود را دارد و هر سیستم STOP مخصوص به خود را دارد. گروه معامله گران محتاط برای مدیریت معاملات خود با چالش های زیادی مواجه هستند. این گروه شامل معامله گران تالار در زمینه های مختلف انرژی و مواد، معاملات گران تالار

پشت کامپیوترها، معامله گران کوتاه مدت و معاملات معامله گران خود مختاری هستند که با توجه به تجربیات و مهارت‌هایشان وارد معامله می شوند. برای این گروه بلند مدت چیزی نیست جز چند ساعت و کوتاه مدت به کوتاهی 5 ثانیه است. وظیفه ما به آرامش رساندن این گروه است. ما سه نوع سناریو را مشخص می کنیم برای رسیدن محدودیت (S/L)POS:

اول: آیا معامله در جهت خرید و فروش برای جلب منافع آنی و مختصر در کوتاه مدت انجام می گیرید یا برعکس؟

دوم: آیا این معامله لحظه ای و بی محابا است؟

سوم: آیا این معامله ای است که در پایان روز بسته می شود؟ یا اینکه POS تا روز بعد باز نگه داشته می شود؟

مشخصاً معامله گری که 100 LOT در آن واحد خرید و فروش می کند، خطر ریسکش به اندازه معامله گری است که 1/3 او حجم دارد ولی 15 دقیقه نگه می دارد. و یا کسی که 50 LOT گاز طبیعی معامله میکند با کسی که 50 LOT نفت خام معامله می کند، خطر ریسک متفاوتی دارد. (در جدول INDEX کتاب) ما شاهد محور طلاها و سهام ها هستیم. ستونی که ریسک نامیده شده نمایانگر ریسک ذاتی قراردادها و سهامها می باشد.

واحد اندازه گیری ریسک به ما نشان می دهد که به ازای هر معامله در S&P چند معامله در گاز طبیعی انجام دهیم. اگر که ریسک روزانه S&P عدد 6000 باشد درحالیکه ریسک روزانه گاز طبیعی 1000 است به ازای هر معامله S&P می توانیم 6 معامله گاز طبیعی انجام دهیم تا به میزان معادلی از ریسک دست پیدا کنیم. اگر معامله گران محتاط به سطح سود دهی مشخصی در طی ماه دست پیدا کنند ما به آنها اجازه می دهیم روی مقیاس بزرگتری معامله کنند و بالعکس با کاهش سود دهی که مواجه شوند ما حجم معامله شان را تا نصف معمول کاهش می دهیم و در پایان ماه دوباره روند معاملات را به حالت نرمال دنبال می کنیم.

داستان نوزدهم می تونه هرگز اتفاق نیفته یکروز که به کلرادو سفر کرده بودم با مردی دیدار کردم که معاملات تجاری تصفیه نفت انجام می داد. او برایم توضیح داد که سیاست شرکتش مبادله نفت مشتعل و بنزین در مقابل نفت خام بود. روش معامله آنها بسیار ساده بود. زمانی که تفاوت قیمت تصفیه نفت خام با بنزین بالاتر از ارزش واقعی میرفت آنها SELL می کردند و اگر فاصله قیمت تصفیه نفت خام و بنزین پایین می آمد آنها BUY می کردند. یکبار از او پرسیدم که اگر SPREAD به طرز مسخره ای بالا برود چه میکنید؟ او جواب داد که هرگز چنین اتفاقی نمی افتد و ما پشتیبانی دو بانک بزرگ را داریم که مارا پشتیبانی می کنند. پس از برگشتن از نیویورک به سراغ کارگزارشان رفتم و به آنها گفتم که این شرکت به زودی ورشکست می شود. سال بعد وقتی SPREAD تصفیه نفت خام بالا رفت پیشگویی من درست از آب درآمد و آن شرکت ورشکست شد.

نتیجه اینکه مهم نیست که چقدر پول دارید یا هوش و نکاوت دارید. مهم اینست که چقدر در بازار دوام می آورید.

داستان دیگر در مورد کمپانی MG بزرگترین بازیکن بازارهای انرژی است. مشکل MG این بود که حجم معاملاتش بیش از ظرفیت بازار بود و ما باید شرکت کننده در بازار باشیم و نه خود بازار. حجم معاملات MG سه برابر بیشتر از اندازه ای بود که بازار اجازه می داد. ظرف کمتر از یک سال MG ورشکسته شد.

داستان بیستم بعدی (NEXT). تا بحال اصطلاح "نابرده رنج گنج میسر نمی شود" را بسیار شنیده اید. این بدان معناست که برای موفقیت در تجارت شما باید قادر به تحمل سوء استفاده های احساسی و دردهای مالی که بازار به شما تحمیل می کند باشید. و در عین حال منتظر از دست دادن فرصتهای سود آوری باشید تا در نهایت پیشرو و پیروز باشید و این کاملاً غلط است چون بدینترتیب فقط فرصتها از دست می روند و دیگر هیچ. این کاملاً احمقانه است، زیرا تنها نکته این کتاب این است که: "شما باید دنبال رضایت فوری باشید" یعنی اگر بازار در جهت دلخواه شما پیش نرفت باید از آن خارج شوید.

*پس باید به فکر فرصت سودآوری بعدی بوده، و به هیچ عنوان زمان را به هدر ندهیم. اجازه دهید که زمان همانند یک نقطه ایست برایتان عمل کند

قانون مهم معامله: اینست که زمان مهمتر از قیمت است و با ACD ما فرصتها را تبدیل به سرمایه می کنیم.

داستان بیست و یکم: از دست دادن ارزش دلار. هیچ کسب و کاری وجود ندارد که در آن فرد بتواند در مدت کوتاهی مبلغ هنگفتی را بدست آورد یا از دست بدهد بجز دنیای معامله. اولین خطری که فرد در بدو ورود به بازار با آن مواجه می شود از دست دادن نظام ارزش شخصی اش در مورد پول است. دیدن اینکه معامله گران در چند دقیقه مثلاً \$ 5000 یا \$ 100.000 از دست می دهند چیز معمولی نیست و این بزرگترین عامل عقب نشینی افراد برای ورود به این شغل است. حال اگر در معاملاتتان هم موفق عمل نکنید، نه تنها باید در دنیای واقعی به ضررهای مالی تان برسید، بلکه ارزش پول نیز از بین رفته است برایتان. در نتیجه کسانی که در معاملاتشان شکست می خورند خود را در تمام زندگی شکست خورده می بینند.

داستان بیست و دوم "هری دم اسپی"! یک معامله گری که می شناختم عاشق 3 چیز در زندگی بود: 1- خانواده اش 2- معامله 3- مسابقات اسب دوانی. در سال 1999 که معاملات سهام بسیار نوسانی بود یک روز او به دفترم آمد و من فکر کردم که او می خواهد نسبت به زیان هفت رقمی! آنروزش شکوه کند. اما او گفت که من بسیار ناراحت هستم چون نتوانسته ام امروز مسابقه اسب دوانی را در دفتر و کالتم مشاهده کنم! یعنی سقوط ناگهانی معامله چیزی نبود که او را ناراحت کند و تنها ناراحتی او جانوران چهار پایی بودند که چهار نعل می تاختند.

*برای کسب در آمد در این بازار شما نیاز به آرامش و ذهن نظام یافته دارید. بازارها همیشه قدرت فکری شما را امتحان می کنند.

INTERVIEWS: هدف از این بخش مصاحبه معامله گرانی موفق است. هم از لحاظ سودی سالانه و هم از لحاظ ماندگاریشان در این بازار. اکثر آنها مشتریان خود هستند.

(۱) **CASEY:** هر وقت که احساس می کنید که اشتباه کرده اید بیرون بیایید. **CASEY** قبلا معامله گر **OPTION** بود که بعد وارد بازار قرار دادهای آتی نفت شد. کاری که شما انجام می دهید اینست که زمانی که اشتباه می کنید چگونه باید عکس العمل نشان دهید و ضرر و زیان خود را چگونه محدود کنید. و **ACD** کاملترین و بی نقص ترین سیستم برای این منظور است. شما نمی توانید تنها با تکیه بر سیستم های مکانیکی موفق باشید. بخش اعظم معامله احساس و درک شماست و شما با **ACD** احساس را کنار می گذارید.

باخت برای من و برای **MARC** بی معنا و بی اهمیت است. خیلی از مردم تلاششان بر اینست که همیشه صحیح عمل کنند و تلاششان درست گام برداشتن است. اما برای من پول در آوردن مهم است. و خروج به موقع خیلی مهم است. با چسبیدن به موقعیت باخت، معامله گران تنها شانس ها و فرصت ها را برای معامله عالی از دست می دهند و در نهایت چه کسی اهمیت می دهد که شما درست عمل کرده اید یا نه!؟

*با **ACD** به موقع می توان از **POS** دارای ضرر خارج شد. **ACD** همچنین به من آموخته است که هیچ چیز به اندازه قیمت بی اهمیت نیست. وقتی بازار رو به رشد است بالا و بالاتر می رود و وقتی رو به افول است پایین و پایین تر می آید و قیمت اهمیت ندارد.

*من از **ACD** بعنوان یک مرجع معتبر استفاده می کنم و هر روز مقدار تعیین شده ای پول دارم که مشتاق از دست دادن آن هستم و به بازار اجازه می دهم تا برای من تصمیم میگیرد که چه مقدار پول بدست آورم.

2: RN سیستم را از اول یاد بگیرید

RN اولین دانشجوی من بود. او اکنون یکی از بزرگترین سهامداران داخلی نفت خام در **NYMEX** است. او **ACD** و مفاهیم محوری آن را راس کار خود قرار داد.

می گوید: من یک معامله گر نوسان گیر هستم. من از ابتدای **OR** شروع به کار می کنم و با تنظیم یک دقیقه ای برای **OR** (برای نفت). همچنین ارزش **A** را **15 CENT** و **C** را **20 CENT** می گذارم، زیرا من با این چارچوب زمانی و با این ارزش ها بهتر کار میکنم. مثلا وقتی معاملات آغاز می شود و ما **BEARISH** هستیم من **SELL** می کنم و اگر **A DOWN** زده شود باز هم به **POS** اضافه می کنم، ولی اگر **OPENING** را **SELL** کنم و **A UP** زده شود با ضرر خارج می شوم. من به طور مداوم از بازار خارج و دوباره وارد می شوم و هزاران بار در طول

روز خرید و فروش می‌کنم. یعنی من از نقاط A بعنوان وسیله نوسان‌گیری استفاده می‌کنم. و اگر بازار A DOWN را بزنند و من SELL کرده باشم تا T/P در نقطه خاص بخورد از آنجا تا A DOWN را BUY می‌کنم. در کل من از ACD و PIVOT برای تقویت تصمیمات قاطعانه‌ام استفاده می‌کنم، مگر اینکه آشکارا به من بگویند که اشتباه می‌کنم.

3) SPD: نوسان‌گیری کنید

برای SPD هنگام معامله چند دقیقه معنای بی‌نهایت دارد. او تلاش می‌کند تا از فرصتهای لحظه‌ای بی‌نهایت استفاده کند. برایش ACD یک مرجع معتبر برای خروج و ورود است. سبک معامله او فوق‌العاده کوتاه مدت است و از نقاط A، B، C، D برای برنامه‌ریزی معاملاتش استفاده می‌کند.

او می‌گوید: من به شاخصهای بلندمدت نگاه می‌کنم ولی معاملات کوتاه‌مدتم را با نقاط ACD انجام می‌دهم. من سعی می‌کنم که احساس کنم ارزش بازار بخاطر طمع بالا رفته یا از روی ترس پایین آمده، و مهارت من این است که تشخیص دهم که هر کس چگونه در حرکات ثانیه به ثانیه بازار عکس‌العمل نشان می‌دهد. من از ACD بعنوان تایید استفاده می‌کنم و استفاده از ACD زمانی ساده است که با فکرم یکی باشد و اگر با فکرم یکی نباشد، حجم POS را بسیار پایین می‌گیرم. و S/L را با استفاده از نقاط ACD می‌گذارم و اینرا می‌دانم که هرکسی برای استفاده از ACD روش منحصر به فرد خودش را دارد. بهترین استفاده از ACD برای من مدیریت ریسک است.

4) RIBI: از جعبه جرمه دور باش

RIBI بزرگترین معامله‌گر قرارداد گاز طبیعی در NYMEX است. او بیشتر معاملاتش را با روش SPREAD انجام می‌دهد. یعنی POS های خود را براساس تفاوت بین دو ماه پایه‌گذاری می‌کند. او از ACD برای ورود و خروج استفاده نمی‌کند، ولی ACD برایش وسیله نجاتی است تا در شرایط بد بازار غرق نشود!

او می‌گوید "سیستم ACD یک سیستم مدیریت مالی حیرت‌انگیز است. وقتی در معاملاتم به مشکلی برمی‌خوریم به ACD نگاه می‌کنم به خصوص به نقاط C و در می‌یابم که کجا باید تسلیم شوم. یعنی نگاه می‌کنیم به ACD که ببینیم اوضاع چقدر بد خواهد شد. فرض کنید که بازار در حال سقوط است و من POS ای BUY دارم. اگر بازار C DOWN را بزنند من باید تصمیم خود را در مورد BUY تغییر دهم و وقتی بازار C را می‌زند احساس می‌کنم که تحت فشارم. ACD مثل یک طوفان یاب در قایق برای من عمل می‌کند و با استفاده از طوفان یاب می‌فهمم که چه زمان هوا رو به بد شدن می‌رود و کی باید به سمت

*شما زمانی شکست می‌خورید که نظم ندارید. ACD یک سیستم کاملاً مدیریتی است. هر چه منظم‌تر باشد موفق‌تر خواهید بود.

من بارها ضرر کرده ام و مدت زمانی از معامله دور بوده ام تا نظم را بدست بیاورم. زمانی که با جعبه جرمه مواجه می شوم دو راه دارم. یا باید به اعصاب خود مسلط باشم و شرایط را کنترل کنم، یا برای مدتی معامله نکنم.

5) VERNON : هر روز جهت را پیدا کنید.

VERNON که معامله کالا و سهام و ارز را در داخل و خارج تالار انجام می دهد ACD وسیله مناسبی برای تعیین جهت روزانه می باشد. او ACD را راس کار خود قرار داده است.

او می گوید: من از ACD برای تشخیص جهت بازار استفاده می کنم. یعنی اگر A UP زده شده باشد من BULLISH هستم و اگر A DOWN بخورد من BEARISH هستم و اگر C زده شود با شاخص قوی روبرو هستم. برای معاملات بلند مدت هم از اصول و شاخص های متفاوتی استفاده می کنم، ولی باز هم به ساختار روزانه ACD توجه می کنم. یعنی اگر A DOWN زده شود من بفکر BUY نیستم. حتی اگر گرایش BULLISH داشته باشم. صبر می کنم تا روزی که A UP زده شود.

* شما باید چارچوب زمانی ای را که برایتان مهم است را پیدا کنید و به آن بچسبید. دامنه تغییرات اولیه (OR) برای تشخیص نقاط A,B,C,D کاملا متفاوت می باشد.

6) DAVE : سازگاری با ACD

DAVE یکی از معامله گران نفت خام هم داخل تالار و هم خارج تالار است. او سالها روش های معامله اش را اصلاح کرده و پیشرفته می کند. بشکلی که امروزه نسخه اصلاح شده ACD را استفاده می کند.

او می گوید من سالهاست که از ACD استفاده میکنم و آنرا بگونه ای اصلاح کرده ام که مناسب معاملاتم باشد. زمانی که بحث OR باشد من از نیم ساعت استفاده می کنم در صورتیکه همه از 5 یا 10 دقیقه استفاده می کنند. و این نیم ساعت اولیه برای من کامل ترین چارچوب است. بنظرم نیم ساعت اول بازار نمایانگر کل عملکرد بازار در آن روز است، چه بالا و چه پایین. و من بعد از آن وارد می شوم.

مفهوم دیگری که من استفاده می کنم PIVOT های ACD است. مثلا وقتی دامنه بین 60 و 25 است و بازار زیر 60 باقی بماند. من صبر نمی کنم تا 60 را کامل کند و SELL کنم و منتظر حرکت بزرگتر بازار می مانم.

استفاده دیگر استفاده از تغییرات و دامنه تغییرات است. مثلا بازار باز می شود در حالیکه پایین تر از پایین ترین خط روز گذشته است و شروع به بالا رفتن می کند. من نیز همراه این روند می شوم. اگر بازار قابلیت برگشتن به دامنه تغییرات روز گذشته را داشته باشد گام به گام با آن پیش خواهیم رفت، زیرا که بیشترین معاملات از سطوح روز گذشته آغاز می شود.

نکته مهم اینکه 30% معاملات تکنیک است و 70% آن نظم می باشد. زمانی پیش می آید که سیستم شما 3 روز پی در پی کار نمی کند-نباید بگوئید که این سیستم به درد نمی خورد. باید ثابت قدم باشید

چیزی که مورد تایید ACD می باشد نظم است .

GRANITE: دادو ستد خارج از تالار بهتر است

GRANITE تمام معاملاتش را خارج از تالار انجام می دهد . به دور از سر و صدا و سر در گمی که بازار ایجاد می کند . او ترجیح می دهد که در دفتر کارش در طبقه بالای تالار پشت میز باشد . او برای شرکتهای مهم WALL STREET کار می کند و معاملات انرژی انجام می دهد . برای ورود به معامله و مدیریت آن از OR و PIVOT ها استفاده می کنیم .

OR برای او مرجعی است که بعنوان محک استفاده میکنید . اگر بیشتر معامله گران BEARISH باشند و بازار باز شده باشد و به سمت پایین رفته باشد مشاهده خواهید کرد که اگر بازار دوباره به OR برگردد ، بسیاری از POS های SELL متوقف می شود . در این مواقع اگر بازار به سمت OR پیش نرود من SELL خواهم کرد . اما اگر بازار به OR برگردد آن SELL را می بندم و همراه بازار می شوم .

من از PIVOT هم به همین شکل استفاده میکنم .

ما نباید در گیر احساسات شویم . برای همین خارج از تالار راحت ترید .

نقاط OR و PIVOT بسیار به من کمک می کند . بعضی وقتها مجبورید که برای POS بلند مدت خود معامله کنید تا از آن حفاظت کنید که این نقاط مرجع PIVOT به ما خیلی کمک میکند . مثلاً شما یک SELL POS بلند مدت دارید و در یک روز بخصوص A UP زده می شود ، با وجود اینکه این تغییر نظرتان را نسبت به بلند مدت تغییر نمیدهد (زیر PIVOT سه روزه) برای حفاظت از POS بلند مدتتان می توانید BUY کنید . (پس SELL سر جای خودش می توانید از فرصت بازار استفاده کنید.)